

شرایط و چشم اندازهای بعد از انتخابات ریاست جمهوری رژیم

(مصاحبه با رفیق فریبرز سنجرى)

توضیح: آنچه در زیر می آید متن گفتگوی کانال تلگرامی "بذرهای ماندگار" با رفیق فریبرز سنجرى در باره شرایط و چشم اندازهای بعد از انتخابات ریاست جمهوری رژیم در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ می باشد. "پیام فدایی" این گفتگو را به صورت نوشتار درآورده و به این ترتیب برای اطلاع علاقه مندان انتشار می دهد.

پرسشگر کانال بذرهای ماندگار: با درود به شنوندگان کانال بذرهای ماندگار تنها کانال تلگرامی چریکهای فدائی خلق ایران. به دنبال نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ شاهد تحلیل هائی هستیم که هر یک بدون توجه به شرایط ایران اعلام پیروزی ابراهیم رئیسی در این نمایش را جلوه ای از "یک دست" شدن جمهوری اسلامی و یا "حذف جمهوریت نظام" و اعلام رسمی "حکومت اسلامی" یا راه حلی جهت حل "بحران جانشینی خامنه ای" قلمداد می کنند. اشاعه این دیدگاه های مختلف که در حد وسیعی، هم در رسانه ها و هم در فضاهای مجازی منعکس گشت؛ ما را بر آن داشت تا از رفیق فریبرز سنجرى از مسئولین چریکهای فدائی خلق بخواهیم که پاسخگوی پرسش های ما در این زمینه باشند.

پرسشگر کانال بذرهای ماندگار: رفیق سنجرى با تشکر از شما که به درخواست ما برای این گفتگو پاسخ مثبت دادید. اجازه بدهید که اولین پرسش خود را در رابطه با نظر شما نسبت به نمایش انتخاباتی اخیر مطرح کنم. اساسا شما این نمایش را چگونه می بینید و چطور ارزیابی می کنید.

رفیق فریبرز سنجرى: با سپاس از دست اندرکاران کانال تلگرامی "بذرهای ماندگار" که این گفتگو را تدارک دیدند. بگذارید که قبل از هر سخنی به همه شنوندگان این کانال سلام بدهم و برایشان در این دوران اپیدمی کرونا سلامتی آرزو کنم. همچنین درود بفرستم به همه مردم مبارز و آگاهی که فریب تبلیغات رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را نخوردند و با عدم شرکت در مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی، مشت محکمی زدند بر دهان ولی فقیه ارتجاع حاکم یعنی خامنه ای جنایتکار.

در پاسخ به پرسش شما باید تاکید کنم که هیچ انسان مبارز و آگاهی مضحکه جمهوری اسلامی را انتخابات تصور نمی کنه و نکرده و آن را با چنین اسمی نمی نامد. می دانیم که انتخابات یعنی حق انتخاب داشتن. در حالی که جمهوری اسلامی نزدیک به ۴۳ ساله که این حق را با توسل به سرکوب و دار و شکنجه از مردم ما سلب کرده است. از همان فرماندم ۱۲ فروردین سال ۵۸ که با وقاحت تمام از مردمی که با انقلاب خوددشون بساط رژیم جنایتکار سلطنت را برچیده بودند سوال می کردند که سلطنت را می خواهید یا جمهوری اسلامی را؛ یعنی رژیمی که هیچ چیزش روشن نبود و بعد هم با اینکه میلیون ها نفر در این فرماندم شرکت نکردند آمار تقلبی منتشر کردند که ۹۸ درصد مردم به جمهوری اسلامی رای داده اند. تا امروز که شورای نگهبان، شورای نگهبان ارتجاع از میان همه کاندیدا ها چند نفر را انتخاب می کنه که حتما هم باید برای ریاست جمهوری مرد باشند و معتقد به اسلام، ولایت مطلقه فقیه و قانون اساسی این رژیم باشند؛ هیچ موردی نبوده که به مردم حق ابراز آزاد اراده خودشان را داده باشند. فکر نمی کنم دیگر نیازی باشد که من تاکید کنم که انتخابات واقعی به ملزوماتی نیاز دارد مثل آزادی بیان و تجمع و تشکل و همچنین مطبوعات آزاد که هیچ کدام در تمام دوران قدرت جمهوری اسلامی وجود نداشته و وحشیانه پایمال سلطه دیکتاتوری حاکم شده اند. به همین دلیل هم هست که چریکهای فدائی خلق همواره نمایشات این چینی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را انتصابات حکومتی نامیده اند. انتصاباتى که فرد مورد نظر توسط بالاترین نهادهای قدرت در جمهوری اسلامی به عنوان "انتخاب اصلح" تعیین شده و به وزارت کشور هم دستور داده می شود که نام وی را به عنوان برنده این نمایش اعلام کند. مردمی که اصلا رای نداده باشند هم هیچ برای این رژیم مهم نیست. چون اون برای خودش آمار سازی می کند. یکی از وظایف وزارت کشور اینه که آمار سازی بکنه تا به وسیله این آمار ها نشان بدهد که جمهوری اسلامی دارای پایگاه مردمی و در نتیجه مشروعیت مردمی است. اگر بخواهم خیلی خلاصه پاسخ پرسش شما را بدهم باید بگویم که در زیر سلطه جمهوری اسلامی و دیکتاتوری عریانیش چیزی به نام انتخابات آزاد وجود نداشته و ندارد و همه این نمایشات مضحکه های مهندسی شده ایست که نامی جز انتصابات نمی شود بر آنها نهاد.

پرسش: با توجه به توضیحاتی که دادید نمایش ۲۸ خرداد را شما چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: ببینید این مضحکه نیز خارج از قاعده ای که گفتم نبود و نمی توانست باشد. سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی طوری سازمان یافته یعنی طوری سازمانش داده اند که هیچ جایی برای رای مردم و ابراز آزاد اراده توده ها در آن وجود ندارد. این سیستم کاملاً در جهت مصالح و اوامر ولی فقیه یعنی راس دیکتاتوری حاکم شکل گرفته. در جریان این مضحکه، یعنی سیزدهمین دوره "انتخابات" ریاست جمهوری هم از میان کسانی که کاندید شدند شورای نگهبان صلاحیت همه را مردود اعلام کرد و تنها به ۷ نفر اجازه شرکت در انتخابات داد که بیشتر آنها هم در واقع همان نقش کاندیدا به قول خودشان "پوششی" را داشتند. از این عده معدود هم، یک تعدادی قبل از انتخابات کنار کشیدند و از ۷ نفری هم که به مرحله رای گیری رسیدند کاندید اصلح یعنی ابراهیم رئیسی به عنوان رئیس جمهور اعلام شد. اما برجستگی این بار و این انتصابات اخیر در عکس العمل مردم بود که از قبل از این نمایش با جسارت اعلام می کردند رای نخواهند داد؛ و یا با صراحت می گفتند حتی جلوی دوربین های تلویزیون که "رای بی رای". به این ترتیب تحریم گسترده و میلیونی توده های ستمدیده یکبار دیگر نشان داد که اکثریت مردم ما خواهان خلاصی از شر جمهوری اسلامی هستند یعنی این که سرزنکونی این رژیم ضد مردمی با همه دار و دسته های درونیش را خواهان اند. تحریم مردمی نمایش جمهوری اسلامی آن قدر گسترده بود که حتی وزارت کشور "ولی فقیه" هم وقتی برای طبیعی جلوه دادن این انتصابات حکومتی با چند برابر کردن تعداد شرکت کنندگان در این مضحکه، یک آماري ارائه داد قادر نشد طبق معمول از شرکت ۸۰ یا ۷۰ درصدی مردم سخن بگوید و آمار شرکت کنندگان را ۸/۸٪ درصد اعلام کرد. یعنی بطور رسمی پذیرفت که اکثریت مردم ایران در این نمایش شرکت نکرده اند. تازه در همین آمار سازی هم، باز آرای ردیف دوم نه محسن رضائی فرمانده جنایتکار سابق سپاه پاسداران، بلکه آرای باطله بود. یعنی حتی مطابق همین آمار، بیش از سه میلیون و ۷۰۰ هزار نفر که بنا به هر ملاحظه ای در این نمایش اجباراً شرکت کرده اند به هیچ یک از کاندیدا های شورای نگهبان و کاندید اصلح خامنه ای یعنی ابراهیم رئیسی رای ندادند، آن هم در شرایطی که "ولی فقیه" در تبلیغات به نفع این مضحکه از قبل، دادن "رای سفید" یا باطله را "حرام" اعلام کرده بود. واقعیتی که بار دیگر نشان می دهد که چگونه اکثریت مردم ایران با بی اعتنایی به همه این تبلیغات و گاه تهدیدات، بر ریش جادوگر پیر، تف کردند.

با توجه به این واقعیات، دیگر مهم نیست که این آدمکش وقیح یعنی خامنه ای رسوائی این شکست فضاحت بار معرکه انتخاباتی خودش را بیاید "حضور حماسی و شورانگیز در انتخابات ۲۸ خرداد" بنامد و با آن وقاحت واقعا خود ویژه اش از "مناظر چشم‌نواز اجتماعات" این جمله خودش است "مناظر چشم‌نواز اجتماعات"، "در مراکز رای‌گیری در سراسر کشور" سخن بگوید. در حالیکه صدها ویدئو از مراکز رای‌گیری از خالی بودن این مراکز خبر داده و در برخی از مناطق حتی مردم به مراکز رای‌گیری یورش بردند و تلاش کردند که صندوق های مارگیری ولی فقیه را به آتش بکشند. از طرف دیگر خبرنگاران خارجی هم همگی در گزارشاتشان از عدم استقبال مردم از این مضحکه گزارش داده اند. مهمتر از همه وزارت کشور خود خامنه ای برغم همه آمارسازی هایش اعتراف کرده که اکثریت جامعه، انتصابات دولتی را تحریم کرده اند. در خارج از کشور هم که معترضین به این مضحکه در روز ۲۸ خرداد که برای اعلام همبستگی شون با مردم ایران در مقابل سفارت ها و کنسولگری های جمهوری اسلامی دست به تظاهرات زدند همگی شاهد سوت و کور بودن مراکز رای‌گیری بوده اند. با توجه به این که همه عزیزان شرکت کننده همه اون عزیزانی که این صحبت ها را دنبال می کنند بیشتر از این صحبت هائی که من کردم در جریان شکست جمهوری اسلامی در این انتخابات مهندسی شده هستند به این موضوع بیشتر دیگر نمی پردازم تا فرصت کنیم که هر چه بیشتر به زوایای دیگر این مساله بپردازیم. گر چه که این زاویه هم خودش از اهمیت خیلی زیادی برخورداره.

پرسش: متشکرم از شما به نکات بسیار جالبی اشاره کردید. اجازه بدهید که پرسش بعد را این گونه مطرح بکنم. به دنبال شکست خامنه ای و کل حکومت در مضحکه ۲۸ خرداد برخی تحلیل ها مدعی شدند که تاکید خامنه ای بر انتصاب مهره خود بدون توجه به تحریم گسترده توده ها، نشانه این هست که "جمهوریت نظام" عملاً حذف شده و شرایط برای اعلام رسمی "حکومت اسلامی" به جای جمهوری اسلامی مهیا شده. نظر شما در این زمینه چیست؟

پاسخ: ببینید. به نظر من این تفکر یا تحلیل اساساً یک درک واقعی از جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم که بیش از چهار دهه است که حفاظت از نظام حاکم یعنی سرمایه داری وابسته را بر عهده گرفته ندارد. اصولاً برای اثبات این که "جمهوریت" نظام باصلاح در این انتخابات حذف شده باید نشان داد که این نظام اساساً از روز اول جمهوریته داشته که حالا اکنون حذف شده! این تحلیل در نظر نمی گیرد که در جمهوری اسلامی هیچ زمانی رای و اراده و نظر مردم توسط حاکمان به رسمیت شناخته نمی شد که حال خامنه ای در این انتصابات آن را نقض کرده باشد. این تحلیل آنچنان از رنگ باختن جمهوری در مقابل حکومت

اسلامی سخن میگه که مثل این که تنها در این مضحکه آرا و رای مردم پایمال اراده دیکتاتور حاکم شده. در حالی که از همان سال ۵۸ که قانون اساسی جمهوری اسلامی به تصویب رسید اصول حاکم بر آن با صراحت تمام می گفت که اراده مردم در مقابل رژیم هیچ ارزشی ندارد و هیچ کس هم نمی تواند روی سخن دیکتاتور حرفی بزند. این تفکر با تکیه بر این اصل که جمهوری شکل حکومتی ایست که بر رای مردم استوار است، نقض اراده و رای مردم در این انتصابات را نشانه گذر از جمهوری به حکومت اسلامی جلوه می دهد. در حالی که رفتار انتخاباتی جمهوری اسلامی از همان دور اول در ۱۳۵۸ همین طور ضد دموکراسی و ضد مردمی بوده تا حالا و صرفا در جریان انتصابات سال ۱۴۰۰ نیست که تغییر کرده باشد. در طول ۴۲ سال گذشته، رای مردم همواره لگدمال دیکتاتوری حاکم شده، به همین دلیل هم با تاکید باید گفت که چنین تحلیلی فاقد یک دید عینی و تاریخی می باشد و با واقعیت انطباقی ندارد.

پرسش: سپاسگزارم. اتفاقا این زوایانی که شما به آنها پرداختید پرسش بسیاری از دنبال کنندگان ما در فضای مجازی بود و مشخصا در کانال تلگرامی چریکهای فدائی خلق- بذرهای ماندگار. رفیق سنجرى برخی تحلیل ها انتصاب ابراهیم رئیسی را انعکاسی از "یک دست" شدن رژیم قلمداد می کنند. شما در این زمینه چه نظری دارید؟

پاسخ: ببینید. با توجه به واقعیت حضور جناح های مختلف در جمهوری اسلامی و تضادها و برخوردهای آنها با همدیگر - که حتی گاه به حذف فیزیکی هم کشیده شده مثل مورد اعدام قطب زاده و یا اعدام مهدی هاشمی و غیره- هروقت راس دیکتاتوری در این تضادها به آشکاری از شخصی یا جناحی دفاع کرده این بحث یک دست شدن جمهوری اسلامی مطرح و تبلیغ شده. به همین دلیل هم در صفوف مخالفین جمهوری اسلامی همواره این نظر وجود داشته. مثلا اگر فراموش نکرده باشید در انتصابات سال ۸۸ وقتی خامنه ای از احمدی نژاد دفاع کرد و در نماز جمعه اعلام کرد که نظراتش به نظرات احمدی نژاد "نزدیک تر" است و روش های او را می پسندد، خوب فورا برخی فکر کردند رژیم "یک دست" شده. در حالی که هنوز چند وقتی نگذشته بود که که خبر رسید احمدی نژاد قهر کرد و ده روزی در خانه مانده و بعد هم دیدیم که با تمام شدن دوران ریاست جمهوری اش تعدادی از یارانش را زندانی کردند. تا آنجا که امروز در تبلیغات مردم فریب خودش از بلاهائی که سر یارانش در دوران بازداشت آورده اند گله می کند بدون این که بروی خودش بیاورد که در زمانی که در قدرت بود چه بر سر دیگران آورده. با این حوادث داستان یک دستی رژیم هم به فراموشی سپرده شد. خوب اصلا این اواخر دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد وضع طوری شده بود که هیچ کس نمی توانست اختلافات این فرد و این جناح را با بقیه نبیند و یا انکار کند. در نتیجه این بحث یک دستی هم دیگه فراموش شد. و رفت کنار. ولی خوب از طرفداران و اشاعه دهندگان یک چنین داستان هائی مبنی بر یک دست شدن جمهوری اسلامی باید پرسید خوب شما کدام رژیم سیاسی را سراغ دارید که به خصوص در شرایط بحران و رکود و تورم توامان و در شرایطی که هراس از شورش گرسنگان همه ایادی رژیم را به وحشت انداخته و هر کس یک راهی برای مقابله با بحران ارائه می دهد از تنش های درونی مبرا باشد؟ به همین دلیل هم این تحلیل فاقد مبانی عینی می باشد و با واقعیت جمهوری اسلامی انطباقی ندارد. و مطمئن باشید که دیری نمی گذرد که همین نیروها و مدافعین همین حرف ها دوباره از تشدید تضادهای درونی حکومت و "چند دست" شدن جمهوری اسلامی بگند و بنویسند، بدون آن که یک لحظه ای هم به یاد بیاورند که قبلا چه می گفتند و چه تحلیل هائی ارائه می دادند.

در واقعیت جمهوری اسلامی به مثابه رژیمی وابسته به امپریالیسم که وظیفه حفاظت از نظام سرمایه داری وابسته را بر عهده داره از روز تولدش تا حالا همچون هر رژیم دیگری دارای تضاد های درونی و جناح های درونی خودش بوده و می باشد. جناح هائی که در مورد نقش دولت در اقتصاد و شیوه سرکوب مبارزات مردم با هم اختلافات قابل توجه ای داشته و خواهند داشت. در حالی که برخی خواهان دخالت هر چه بیشتر دولت در اقتصاد و افزایش سرعت این روند هستند برخی هم خواهان تخفیف این دخالت و به قول خودشان کوچک تر کردن دولت می باشند. در این سال ها به بهانه کوچک کردن نقش دولت شاهد بوده ایم که چگونه تحت نام خصوصی سازی، اموال و دارائی های دولتی را آماج چپاول خودشون قرار داده اند. بنابراین تا در واقعیت چنین جناح های مختلفی در میان طبقه حاکم یعنی سرمایه داران وابسته به امپریالیسم وجود داره این بحث یک دست شدن رژیم معنا ندارد. البته روشنیه که با دست بالا پیدا کردن هر بخش بطور طبیعی طرفداران آن بخش در دوره ای دست باز تری در چپاول پیدا خواهند کرد. به هر حال این توضیح کوتاه تنها شمائی کلی از این واقعیت را نشان می دهد وگرنه در جای خودش میشه و باید هر چه بیشتر به این امر پرداخت و اون را تشریح کرد. به خصوص در شرایطی که مبارزات مردم و شرایط معیشت مردم زنگ های شورش گرسنگان را حتی برای ایادی خود جمهوری اسلامی به صدا در آورده طبیعیه که راه حل های مختلفی برای سرکوب این شورش ها که نمونه هایش را در قبل دیده ایم و در آینده هم خواهیم دید در میان طبقه حاکمه ارائه بشه که به هر حال با خودش اختلافات و تضاد هائی را به جلوی صحنه خواهد آورد.

پرسش: متشکرم از شما با این واقعیاتی که شما به اونها اشاره کردید پرسش دیگری که مطرح میشه و در واقعیت در ادامه پرسش های قبلی هست این که به دنبال انتصاب ابراهیم رئیسی زیاد شنیده می شود که این انتصاب را راه حلی جهت حل "بحران جانشینی خامنه ای" قلمداد می کنند. شما در این باره چه نظری دارید؟

پاسخ: ببینید. الان یک چند سالی ست که چه به دلیل بالا رفتن سن خامنه ای و چه پخش اخباری مینی بر بیماری هایش داستان سرائی در باره مساله مرگ این جلاد و بطور طبیعی روشن شدن جانشین این جنایتکار زیاد مطرح می شود. برخی مدعی اند که مجتبی خامنه ای فرزند وی خودش را برای جانشینی پدر آماده می کند که البته امر دور از ذهنی هم نیست. اما کسی با دلائل واقعی تاکنون روشن نکرده که چرا خامنه ای و فرزندانش، رئیسی را برای این امر تعیین کرده اند و مهمتر این که چرا باید برای جانشین خامنه ای شدن حتما رئیس جمهور شد؟ از آنجا که وقتی خمینی به درک واصل شد خامنه ای رئیس جمهور بود برخی امر برشان مشتبه شده که مثل این که برای ولی فقیه شدن در جمهوری اسلامی باید یک دوره هم رئیس جمهور بود. مثل این که ایفای چنین نقشی به چنین تجربه ای هم نیاز داره. در حالی که با توجه به ساختار دیکتاتوری حاکم اصلا چنین چیزی واقعیت ندارد. اتفاقا رئیسی به عنوان رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی از قدرت زیادی برای تاثیر گذاری در انتخاب جانشین خامنه ای برخوردار بود و اگر چنین هدفی در کار بود نیازی به رئیس جمهور شدن وی هم وجود نداشت. می دانیم که از نظر رسمی جانشین خامنه ای را مجلس خبرگان رهبری انتخاب خواهد کرد که اتفاقا رئیسی هم یکی از اعضاء آن می باشد. بنابراین خامنه ای اگر بخواهد در تعیین جانشین خود نقش ایفا کند و مسیر را برای تسهیل انتخاب آن مهره آماده کند باید ترکیب مجلس خبرگان رهبری را آن طور که می خواهد شکل بدهد. کاری که بدون شک تا کنون انجام داده است. بنابراین این استدلال که رئیسی را رئیس جمهور کردند که جانشین خامنه ای بشود بنیان علمی ندارد. اگر فراموش نکرده باشید در دوازدهمین دور نمایش انتخابات ریاست جمهوری، یعنی همین چهار سال پیش رئیسی هم شرکت داشت و همان موقع هم می گفتند که او را خامنه ای آورده تا بعد جانشین خودش بشود. در حالی که دیدیم در آن انتخابات نه او بلکه روحانی از صندوق بیرون آورده شد. جالبه همه کسانی هم که چنین تحلیل هائی می کردند دیگر به روی مبارک نیاوردند که اگر قرار بر جانشینی خامنه ای بود، پس این شکست ریسی چه معنائی پیدا می کند که در تقابل چنین ارزیابی ای قرار گیرد.

امروز هم که مصالح رژیم نام ریسی را از صندوق بیرون آورده این امر ربطی به امر جانشینی خامنه ای نداره. به خصوص که خامنه ای می داند که همه آنهایی که در دوران حیات و قدرت وی به سر وی قسم می خورند بعد از مرگ وی تغییر خواهند کرد. مگر همین خامنه ای و رفسنجانی نبودند که احمد خمینی یعنی به قول خودشون یادگار امامشان را به قول معروف "چیز خور" کردند و از صحنه خارج کردند. مگر همین خامنه ای نبود که از طریق شورای نگهبان خودش، صلاحیت رفسنجانی را جهت شرکت در انتخابات رد کرد و امروز حیدر مصلحی وزیر اطلاعات آن زمانش در دولت احمدی نژاد اعتراف می کند که رفسنجانی در انتخابات پیروز می شد و این با مصالح آنها انطباق نداشت و به همین دلیل هم با گزارش وزارت اطلاعات در شورای نگهبان، رفسنجانی رد صلاحیت شد. رفسنجانی ای که خودش در رهبر شدن خامنه ای نقش اساسی داشت. پس خامنه ای و پسرش مجتبی باید خیلی ساده اندیش باشند که با دست خودشون رئیسی را ولی فقیه کنند تا مثلا مثل امروز برایشان کار کند در حالی که هر کس ولی فقیه بشه و در راس دیکتاتوری حاکم چنین قدرتی بش تفویض بشه خوب پس از یک مدتی که پایه های قدرتش تحکیم پیدا کرد بدون شک زیر آب همدستان قبلی خودش را می زند و خواهد زد.

به نظر من وقتی فرد یا جریانی بر اطلاعات پشت پرده دسترسی نداره بهتره به جای موضع گیری بر اساس احساس و حدس و گمان و جایگزینی تمایل خودش به جای سیر واقعی رویدادها، روشن بگوید که بر اساس کدام شواهد و قانونمندی های درونی نظام چنین نظری را مطرح می کند و یا اعتراف کند که اطلاعات لازم جهت اظهار نظر در این مورد مشخص را ندارد و چیزی نگه. این سکوت صدها بار بهتره تا حدس و گمان را جایگزین تحلیل عینی کردن.

پرسش: سپاس از شما و امیدوارم که زیاد خسته تان نکرده باشم. به عنوان آخرین پرسش اجازه می خواهم که از شما بپرسم که شما چه چشم اندازی در دوران رئیسی که ریاست جمهوریش در اواسط مرداد شروع می شود در شرایط ایران می بینید؟

پاسخ: در ابتدا بگذارید بگویم که من هیچ وقت از صحبت با رفقای خودم خسته نمی شوم و اتفاقا خوشحال می شوم حتی انرژی می گیرم که بتوانم به هر حال تا حدی که امکان دارم و توان دارم در جهت روشن کردن

پرسش های رفقا گام بردارم. در رابطه با سوالی که کردید بگذارید خیلی روشن بگم که انتظار هیچ معجزه ای در دوران ریاست جمهوری رئیسی جلاد را نباید داشت. او یک کشتی شکسته ای را از روحانی تحویل می گیرد که با هیچ معجزه ای هم نمی تواند بدون تنش آن را به حرکت در آورد. بنابراین اصلا نباید به وعده هائی همچون پایان دادن به فقر مطلق، ساخت میلیون ها خانه، یا ریشه کن کردن فساد اداری و اقتصادی و از این حرف ها یک لحظه هم باور کرد. اگر رئیسی اهل مبارزه با فساد بود موقعی که رئیس قوه قضائیه بود که بهتر می توانست این کار را بکند. از زمانی که این رژیم خمینی روی کار آمده از اون سال های ۵۷ و ۵۸ من یک جمله ای یادمه که خمینی اون زمان ها با بلاهت خاص خودش یک جمله ای شبیه این گفت که ما برای شکم انقلاب نکرده ایم برای اسلام انقلاب کرده ایم و اقتصاد مال خره. البته او خودش هم می دانست که داره احمقانه حرف می زنه ولی برای فریب مردم مجبور به زدن چنین حرفی بود. امروز اما رئیسی نمی تواند به میلیون ها انسان گرسنه، میلیون ها کارگر و زحمتکشی که حتی نان شب ندارند و حقوق هاشون، حقوق های معوقه شان ماه هاست که پرداخت نمی شود بگوید که اقتصاد مال خره و به اسلام بیندیشید. چون اینها هر روز دارند به هزاران زبان علیه رژیم و اسلام ادعائیش ناسزا می گویند. همین ها زمانی می گفتند شکم گرسنه دین و ایمان ندارد. بنابراین باید برای این فقر و فلاکتی که در طول این سال ها شکل گرفته و به خصوص در دوران ریاست جمهوری روحانی شدید تر شده فکری اساسی کرد که البته چنین راه حلی از رئیسی و جمهوری اسلامی ساخته نیست. به همین دلیل هم چریکهای فدائی خلق همواره بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی تاکید می کنند. در نتیجه در دوران ریاست جمهوری عضو هیات مرگ قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ مثل همیشه این رژیم به سرکوب ددمنشانه فریادهای گرسنه خواهد پرداخت. رژیمی که جز زبان زور نمی شناسد و این را در ۲۲ سال گذشته به عریانی نشان داده. دلیل اساسی یک چنین چشم اندازی در این واقعیت قرار دارد که صرف نظر از این که چه مهره ای در این نظام سکان ریاست جمهوری را در دست بگیرد، رژیم جمهوری اسلامی به دلیل وابستگی به امپریالیست ها و پیشبرد سیاست های کلان قدرت ها و نهادهای امپریالیستی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول - که هیچ نتیجه ای جز تشدید فقر و فلاکت و بیکاری و تورم و گرانی برای اکثریت آحاد جامعه ندارند- به طور گریز ناپذیر فشار اقتصادی سیاسی هر چه بیشتری را متوجه مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان خواهد نمود. در نتیجه گردانندگان این رژیم می دانند که با امواج بزرگی از اعتراضات و اعتصابات و شورش های کارگری و مردمی مواجه خواهند شد و طبق معمول هم به علت ماهیت خودشون تنها با سرکوب و ستم اقتصادی، سیاسی بیشتره که می توانند به مقابله با زمینه این شورش ها برخیزند. واقعیت اینه که شورش گرسنگان چشم اندازی است که خود اتاق های فکر جمهوری اسلامی هم منکر آن نیستند و همه مساله برای آنها این است که چگونه و با اتخاذ چه روش هائی می توانند این خیزش ها را کنترل کنند. همین امروز که هنوز رئیسی رسما در پاستور یعنی محل اقامت رئیس جمهور ساکن نشده اعتصاب کارگران پیمانی شرکت نفت هر روز با همبستگی کارگران بیشتری از سراسر ایران مواجه می شود. واقعیتی که به رئیس جمهور بعدی یعنی رئیسی می گوید که برای چی تو را روی کار آوردند. برای سرکوب هر چه گسترده تر این اعتراضات.

البته برخی هم فکر می کنند که جمهوری اسلامی می تواند با زنده کردن برجام و لغو تحریم ها و در نتیجه فروش نفت بودجه لازم برای مقابله با این فقر و فلاکت را به دست بیاورد اما اینها متوجه نیستند که جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم است که درست به خاطر همین ماهیت باید مجری سیاست های امپریالیست ها در ایران و منطقه و جهان باشد. بنابراین حتی لغو محدود تحریم ها و آزاد کردن منابع مالی این رژیم قبل از هر چیز باید صرف پیشبرد سیاست های امپریالیستی در یمن و سوریه و افغانستان و لبنان و پروژه ضد ملی و بی حاصل هسته ای بشود. چون اربابان امپریالیست جمهوری اسلامی چنین می خواهند و نوکری مثل جمهوری اسلامی هم الزاما باید در همین جهت حرکت کند. در نتیجه قرار نیست که اگر پولی هم به رژیم رسید، بخش قابل توجهی از آن سر سفره کارگران و تهیدستان برود؛ برعکس در دوران ریاست جمهوری رئیسی جلاد شاهد یورش هر چه گسترده تر دولت به دسترنج کارگران و ستمدیدگان خواهیم بود. سیاستی که از یک سو بخش بزرگتری از زحمتکشان را به مرداب فقر و فلاکت خواهد کشاند و صفوف ارتش گرسنگان را فشرده تر خواهد کرد و از طرف دیگر هم امواج بزرگتری از خشم و نفرت و انرژی مبارزاتی را در دریای ناآرام جنبش توده ها به حرکت درخواهد آورد. آن هم توده هائی که در قیام دی ۹۶ و آبان ۹۸ نشان دادند که از چه پتانسیل انقلابی ای برخوردارند. و جوانانشان بر روی دیوار ها می نویسند که آبان ادامه دارد. بنابراین با چنین چشم اندازی کارگران آگاه و جوانان انقلابی باید بکوشند تا می توانند خودشون را متشکل تر ساخته و برای خیزش های الزامی در آینده آماده کنند. هر چه مبارزین ما متشکل تر و مسلح تر باشند بهتر می توانند به وظایف انقلابی خودشون در جریان این شورش های اجتناب ناپذیر و سازماندهی آنها عمل کنند و آبان های ادامه دار را به سرانجام های هر چه مشخص تر و بهتر برسانند.

پرسشگر: متشکرم از شما رفیق فریبرزسنجری گرامی و سیاستگذارم که پاسخگوی پرسش های شنوندگان ما در کانال تلگرامی بذر های ماندگار بودید. امیدوارم که در این فرصت کوتاه شنوندگان عزیز کانال تلگرامی چریکهای فدائی خلق ایران بذرهای ماندگار پاسخ برخی از پرسش های خودشان را در مورد انتصابات اخیر تحت حاکمیت جمهوری اسلامی گرفته باشند. اگر که شما موردی را به این صحبت هایتان می خواهید اضافه کنید همه ما می شنویم.

رفیق فریبرز سنجری: من فقط یکبار دیگر از شما تشکر می کنم که چنین فرصتی را تدارک دیدید و از این طریق هم من توانستم برخی از زوایای مورد نظر چریکهای فدائی خلق به اطلاع دوستدارانشان برسانم. شاد باشید

پرسشگر کانال بذرهای ماندگار: باز هم از شما متشکرم. شاد و پیروز باشید.